



معلم (شاعر) | آل احمد (نویسنده) | امیر حسین فردی (نویسنده) | ابوالفضل عالی (گرافیست) | شهید رسول کاظم نژاد (عکاس) | صفار زاده (نویسنده) | حمید سبزواری (شاعر) | مهرداد اوستا (شاعر) | نصرالله بردانی (شاعر) | سودابه‌ی شایانی (گرافیست) | حبیب الله معلی (شاعر) | علیرضا قزوئه (شاعر) | محمدعلی گودینی (نویسنده) | علی محمدصوب (شاعر) | اکبر صحرایی (نویسنده) | محمد مهدی سیار (شاعر) | سیمین دخت وحیدی (شاعر) |

شعر

باید شهیدان از درون قاب برگردند

هادی خورشاهیان



**نبیلوفران باید شب از مرداب برگردند
باید پرستوهای مان از خواب برگردند**

**باید کبوترهای چاهی از مسیری دور
آوازخوان در یک شب مهتاب برگردند**

**سی سال مانده ست این خم انگور سربسته
انگورها باید شراب ناب برگردند**

**سی روز روزه بر سر خوان خداوندست
باید شهیدان از درون قاب برگردند**

**مرغایان، آواز قو در آب می خوانند
شاید شهیدان از دل محراب برگردند**

**با ذوالجناح عاشقانش رفته اند آن روز
تا در رکاب حضرت ارباب برگردند**

**یک عصر می آیند و ما مبهوت می مانیم
آن روز امام عصر با اصحاب برگردند**

**این ماهیان سرخ باید در مسیر رود
با موج های سرکش و بیتاب برگردند**

**شاید فریبی در طنین آب ها باشد
باید شبی از گردش گرداب برگردند**

**در موج می پیچد صدای اشک بوتیمار
غواص ماهی ها مگر از آب برگردند.**

دستی میان خاک

■ بهروز سپیدنامه

غواص

یا عباس

دستی کنار رود

دستی میان خاک

فریاد: یا... خاک



دل نوشته ای برای شهیدان غواص

تکریم «انسان»

و فضیلت‌های انسانی

جامعی! از آیش تن پاک شو

در قدم پاکـــروان خاک شو

باشد از آن خاک به گردی رسی

گرد شکستگی و به مردی رسی
بدون شک، بزرگداشت یاد و خاطره غواصان شهید و گرامیداشت حماسه آفرینی‌های عاشورا مردان خدا که در فتنه خیز حوادث و در هجوم ناجوانمرانه دشمن به مرزهای آزمایی و فرهنگی انقلاب اسلامی - با توکل بر خدا - غم قیام و مبارزه را بر دوش گرفتند و زندگی شرافتمندانه را در پناه مرگ شرافتمندانه یافتند، کمتر از فیض شهادت نیست.

تکریم و تجلیل نام بلند غواصان شهیدی که با دستان بسته - اما وارسته - به دیدار حضرت دوست شتافتند، در واقع تکریم از «انسان» و فضیلت‌های انسانی است. شهیدانی که با همه‌ی بزرگی، گمنام و بی‌دعا زی‌زیستند و سرانجام با پشت پا زدن به همه زخارف دنیوی و انتخاب آگاهانه‌ی شهادت، ثابت کردند که به راستی «شیفتگان خدمتند نه تشنگان قدرت». امروز بر هنرمندان واصحاب فکر و فرهنگ تکلیفی الهی و انسانی است که

دل‌نوشته نویسنده کتاب “آن بیست و سه نفر” در پاسداشت مقام ۱۷۵ شهید غواص

زنده‌زنده زیر خاک

دفن می‌شدن ولی ...

یک روز یک‌نفر دست داشت.
باغودا هنی بر فرش کوبیدند، اگر دست داشت می‌توانست جلو ضربه عمود را بگیرد ولی دست نداشت.
تصمیم گرفتند خورشید حضور خود را به شب زدگانی که ما باشیم، نشان بدهند.
پرچم‌های آسمانی آمدند و با همان دستان بسته قلم فرواشی از چشم‌ها و گوش‌های ما باز کردند تا ببینیم و بشنویم برای می‌ریخت دست نداشتند که جلو خون دل‌ها خورده‌ام چه رعنا قاتمان هورت‌هایشان بگیرند، دستانشان

اشاره:

از دانشگاه برمی‌گرم. در از دحام جمعیت داخل مترو از لرزش خفیف تلفن همراهم متوجه آمدن پیامکی می‌شوم. به سسختی قدری جابه‌جا می‌شوم و با اکراه دست می‌کنم داخل کیفم و گویی را برمی‌دارم و پیام را می‌خوانم:

گفت وگو با فاطمه علی‌پور همسر حجت‌الاسلام مهدی مطلبی

خبر فوری: در پی عروج شهادت‌گونه حجت‌الاسلام مهدی مطلبی مراسم مناجات شعبانیه با حضور خانواده ایشان در مسجد امام مهدی(عج) تهرانسر برگزار می‌شد. به روبرو خیره می‌شوم و یک‌بار دیگر پیام را توی ذهنم مرور می‌کنم... عروج شهیدات‌گونه حجت‌الاسلام مهدی مطلبی...

نوعای مناجات حاج مهدی توی گوش‌م زنگ می‌خورد. یک مرتبه پژواک صدای حزین و گرفته‌ش که در مصیبت اهل‌بیت سوز عجبی پیدا می‌کرد توی سرم می‌پیچد. فراز و فرود روضه‌هایش یکی یکی یادم می‌آید. باورش سخت است. چه زود همه آن لحظه‌ها خاطره شد. چیزی ته حلقم گره می‌خورد و بالا می‌آید. گلویم تیر می‌کشد. نمی‌فهمم کی

و چطور بغض می‌ترکه و به پهنای صورت اشک می‌ریزم. شروع می‌کنم به تماس گرفتن با بچه‌ها و پرس و جو کردن درباره ماجرا. همه با بهت حریف می‌زنند. هیچ‌کس باورش نمی‌شود به این‌راحتی خطیب باصفای جمع بچه‌های هیت امام حسن عسکری(علیه‌السلام) برای همیشه از پیش مان رفته باشد.

شب با چشمانی بارانی میهمان منزل پدری‌شان می‌شویم. خانواده حاج مهدی مطلبی از مادر و همسر گرفته تا برادرها با وجود داغ سنگین کوچ عزیزشان، مصورانه پذیرایمان می‌شوند. البته خیلی جای تعجب نیست. با شناختی که در این سال‌ها از آن‌ها پیدا کرده‌ام، از خانواده متدینی چون آنها دیدن چنین تماثت و توکلی در این مصیبت وارده دور از انتظار نیست. همان‌جا متوجه می‌شویم که علت درگذشت این جوان طلبه تصادفی است که در یکی از جاده‌های کردستان اتفاق افتاده. آن‌طور که همسرش می‌گوید قرار بوده حاج مهدی

مطلبی برای نخچیان سنجند جلسه سخنرانی بپروموندغدغه‌های مقام معظم رهبری در مورد موضوعات هسته‌ای کشور داشته باشد که به دلیل خواب‌لودگی راننده خودروشان از جاده منحرف شده و در اثر اصابت به تیر چراغ برق و واژگون شدن آن، دچار سانحه شدید شده و در دم جان می‌سپارد. راننده خودرو نیز از ماشین به بیرون پرت شده و تاکنون بیهوش است.

حاج مهدی مطلبی متولد سال۱۳۶۴ بود و مدرک دیپلمش را از دبیرستان فرهنگ تهران گرفت. اشعار آیینی با نام «حسینیّه» گام بلند و مثبتی در راه احیای فرهنگ اهل‌بیت (ع) برداشت به طوری که در مدت بسیار کوتاهی این سایت به یکی از سایت‌های مطرح در این حوزه تبدیل شد. اما آنچه امروز بیش از هر بحث دیگری در رابطه با فعالیت‌های ایشان مدنظر است، مشغولیت‌ها و دغدغه‌های حاج مهدی مطلبی در بحث مذاکرات هسته‌ای کشورمان است. او با تالیف دو اثر ارزشمند در این حوزه به نام‌های «عقب‌نیشینی ممنوع "و" راز آنچه مرقوم داشتند» نقش بزرگ و به‌یادماندنی‌ای در

تبیین مطالبی مدون و مهم در عرصه هسته‌ای کشور داشت. برای آشنایی بیشتر با فعالیت‌های ایشان پای صحبت همسر و همراهش می‌نشینیم و از ایشان می‌خواهیم تا برایمان از حاج مهدی و دغدغه‌هایش بگویند.



به‌همین‌سبب‌حاج‌مهدی‌مطلبی اولین اثرش را تحت عنوان «بچه‌های محله تو من» و با محوریت نکات برجسته زندگی شهید تالیف و به چاپ رساند.

او ضمن ادامه تحصیلاتش در سطوح عالی در قلم و بهره‌جویی از محضر اساتید حدود سه سال در درس خراز شرکت کرد و در همان سال‌ها مسئولیت هیئت مکتب‌الشهدای تهرانسر را هم بر عهده داشت. این‌ذاکر امام حسین(ع) با تاسیس پایگاه اینترنتی جامع



می‌شوند. اول تدریس ادبیات عرب را شروع می‌کنند و در سال‌های بعد کلام و فلسفه را. در تدریس فلسفه اهل‌بیت (ع) برداشت به طوری که در مدت بسیار کوتاهی این سایت به یکی از سایت‌های مطرح در این حوزه تبدیل شد.

اما آنچه امروز بیش از هر بحث دیگری در رابطه با فعالیت‌های ایشان مدنظر است، مشغولیت‌ها و دغدغه‌های حاج مهدی مطلبی در بحث مذاکرات هسته‌ای کشورمان است. او با تالیف دو اثر ارزشمند در این حوزه به نام‌های «عقب‌نیشینی ممنوع "و" راز آنچه مرقوم داشتند» نقش بزرگ و به‌یادماندنی‌ای در

به موج موج خطر ، التهاب دعوت کن

مرا بـــه دیدن یک ناگهان بزم اشب
بـــه فصل تازه یک انقلاب دعوت کن

به فصل تازه خون و خطر ، به جانبازی
به رقص سرخ جنون، بی حساب دعوت کن

مرا بـــه مذهب آتش ، به سوخن ، آری
به شعله ور شدن و پیچ و تاب دعوت کن

به داغ سرخ شقایق ، مرا تو مهمان کن
بـــه فصل پربز اینـ شمر نام دعوت کن

صدای «هل من ...» خون خداست در گوشم
مرا بـــه دایرهٔ این خطاب دعوت کن

میان مــــاندن و رفتنــــ دچــــار تردیدم
مرا بـــه خــــرات یک انتخاب دعوت کن

دلــــم گرقتــــه از این ظلمت حقیقت سوز
مرا بـــه روشنی آفتاب دعوت کن

داشته. معلوم شد شهدا و میراث‌داران دفاع مقدس ما محبوب دل همه ایرانیان هستند. ملت ایران پس از کشف پیکرهای غواصان جوان، همه یکپارچه به احترام قهرمانانشان تمام قد ایستادند و بزرگی‌شان را ستایش کردند. در میان این ستایشگران از تفکر و سلیقه و تیپ و جایگاه اجتماعی دیده می‌شوند و این یعنی اینکه ملت اسطوره‌هایش را فراموش نخواهد کرد. یعنی اینکه قهرمانان وطن در مصادره همه تفکر و سلیقه سیاسی و طبقة اجتماعی نیستند. آنها بی‌رقی‌های مردانگی هستند که راه رشادت و تقوا و وطن دوستی را به نسل‌های بعد از خود نشان می‌دهند.روزگار هر از گاهی با نمایان چنین گنج‌هایی از دل زمین به دل‌های غافل ما تلنگری و غیرت ایرانی، نامتن زمره نیمه شب مستان باد.

کرد. حاج مهدی با تمام وجودش خود را سرباز ولایت می‌دانست. چه در بحث هسته‌ای و چه در هر حوزه دیگر، وقتی می‌دید حضرت آقا صاحب دغدغه‌ای هستند حتی برای یک لحظه هم نمی‌توانست بی‌توجه

گفت وگو با فاطمه علی‌پور همسر حجت‌الاسلام مهدی مطلبی

شهید راه عشق ؛ عمار ولایت

■ فاطمه دوست کامی

بعد از اتمام نمایشگاه ناشر مجددا اقدام به چاپ و توزیع کتاب کرد اما این بار چیز زیادی از چاپ نگذشت که تلفن‌های مشکوک به مسئول چاپخانه شروع شد. اول با حربه تطمیع وارد شده و گفته بودند که تمام کتاب‌هایتان را یک‌جا می‌خریم اما وقتی دیدند که ناشر موافقت نمی‌کند و می‌گوید دوست دارد کتاب را به دست مخاطب عام برساند، شروع کرده بودند به تهدید که اگر دست از چاپ کتاب برنداری با چندتا نانجک انتحارات‌تان را می‌فرستیم

هوا. چاپ‌خانه سه روز از چاپ دست نگه داشت اما وقتی در تماس بعدی، ناشر بهشان گفت که من آرزو داشتم به گفته خیلی‌ها فرد باهوش و نبخایا محسوب می‌شد.او واقعا عمق نگرانی‌های مقام معظم رهبری را از توی این جبهه به فیشی برسم. بعد از این ماجرا، تلفن‌های تهدیدآمیز به حاج مهدی شروع شد.

■ یعنی خود ایشان را هم تهدید می‌کردند؟

■ فعالیت‌هایشان در این زمینه به چه صورت بود؟
حاج مهدی تربیون‌های خودساخته مختلفی در اختیار داشت. یکی از اینـ تربیون‌ها قلم گیمرا و رسایش بود. اولین کتاب او با نام «بچه‌های محله تو من « که حقیقت توی کتاب چیزی نوشتام نتوانست‌اند مطلبی علیه من پیدا کنند. دوباره تلفن‌هایشان شروع شد. نمی‌فگتند از طرف چه کسی تماس می‌گیرند اما فقط یکسره تهدیدش می‌کردند. حاج مهدی به می‌گویند فقط یک مرتبه که خانه بود و زنگ زدند برای تهدید کردن متنش توافقم نامو ژنو بسود و یک ماه بعد از امضای این توافق‌نامه به چاپ رسید، حاج مهدی به نقد و واکاوی این توافق‌نامه پرداخت. دکتر سعید جلیلی وقتی کتاب را مطالعه کردند با تعجب گفته بودند که واقعا این که یک طلبه با مشغله‌های متفاوت و فضای فکری درسی و علمی حوزوی توانسته چنین اثری در تبیین حقیقت توافق‌نامه ارائه کند، جای تبریک دارد. کتاب دومش در این حوزه، کتاب «عقب‌نیشینی ممنوع» است، او در این کتاب به بررسی نظرات مقام معظم رهبری درباره مذاکرات هسته‌ای دولت یازدهم، از مرداد۹۲ تا اسفند۹۳ پرداخت.

■ موضوع کتاب راز آنچه مرقوم داشتند چه بود؟ این‌طور که بنظر تان چرا ایشان را به هفته بعد از چاپ حدود سه هزار نسخه فروش داشته است!
بله. کتاب «راز آنچه مرقوم داشتند»، کتابی پر محتوا و محصول دو سال تلاش شبانه‌روزی، عاشقانه و مخلصانه او بود. البته من هیچ وقت فکرش را نمی‌کردم که کتاب چنین بازخوردی داشته باشد و اینقدر زود مورد توجه موافقان و مخالفان قرار بگیرد. این کتاب مشتمل بر فصل‌های مختلفی است که در تعدادی از آن‌ها انرژی هسته‌ای و مسائل مربوط به آن به طور بی‌طرفانه مورد بررسی قرار گرفته بود و در مابقی فصول هر آنچه در طول سال‌های گذشته بر پرونده هسته‌ای کشورمان گذشته بود شرح داده شده بود. روز یازدهم مقام معظم رهبری از نمایشگاه کتاب اسمال، مسئول انتشارات شهید کاظمی که

به قلم و با تلاش و تحقیق ایشان نوشته شده بود و دوم سخنرانی‌ها و دیرش شده و گفتش کتاب را این حرف یک ادعا نیست. اگر به گذشته و پرونده کاری و خدمتش نگاه کنید دشتان متوجه می‌شود که نوعی شتاب در تمام کارهایش بود؛ البته شتابی سازنده نه مخرب که باعث ناکارآمدی شود. چند وقت پیش با چند نفر از دوستانش و به همراه یک اربابلد با پای پیاده راه می‌افتند به سمت فردو و تا نزدیک فنس‌های سایت فردو ۱۲ کیلومتر پیاده‌روی می‌کنند. می‌گفت توی راه مخصوصا وقتی به سایت نزدیک می‌شدیم هم‌امش توی دلمان خدا می‌خدا می‌کردیم که کسی بیاید و جلویمان را بگیرد و بگوید کجا دارید می‌روید و اصلا که هستید؟ اما دروغ از یک نگهبان ساده که ببینم، نزدیک سایت چندتا پرچم و پلاکاردا با محتوای «ما اجازه نمی‌دهیم» نصب کرده بودند و برگشته بودند. شبی که از سایت برگشت تا صبح بیدار بود و بی‌تالی می‌کرد. باورش نمی‌شد که فردو این‌قدر راحت به تعطیلی کشیده

تلاش می‌کرد تا پیام حضرت آقا را که به گوش همه برساند و آنباهی را که خودشان را در این وادی به خواب زنده بیدار کند.

■ این سفرها را به تنهایی می‌رفتند؟

خیر. به غیر از من گاه برخی از دوستان‌شان هم همراهشان بودند.

آخرین سفر حاج مهدی اولین سفری بود که همراهش نرفتیم. روز قبل از آن روز اصفهان بودند و روز قبل‌ترش هم کرمان. برای سه روز بعد از کردستان هم به ترتیب برنامه سخنرانی در مازندران، قم و سبزوار را داشت. قسمت این بود که تنها برود و به رفقای شهیدش پیوند و من بمانم و این دنیای پست.

■ با وجود این تهدیدها هیچ وقت نشد که او را از رفتن به این سفرها منع کنید؟

به خاطر تهدیدها که نه، اما وقتی می‌دیدم دارد این‌همه به خودش فشار می‌آورد و برنامه‌های سفرها و سخنرانی‌ها رو رشتنگرانه‌اش را این‌قدر فشرده می‌چیند گاهی پیش می‌آمد که از ایشان بخواهم سفری را لغو یـا برنامه‌هایشان را جایجا کنند اما هر دفعه یک‌یک طور قلم می‌کرد. می‌گفت شما دوست دارید مثل خیلی از طلبه‌ها فقط بچسیم و کتاب و درس‌م و هیچ مسئله‌ای برایم مهم نباشد؟ حتی شب آخر قبل از حرکت به سمت کردستان شوب بود و خودم هم نمی‌خوانستم همراهشان بروم قدری دلشوره داشتم و اگتم اگر ممکن است سفر را لغو کنند اما هر گفت یادت راضی می‌شود به خاطر کوتاهی من و امثال من فردا اشک به چشم‌های آرمیتا و علیرضا بیفتد؟ اگر جلویمان را بگیرند و چند وقت گذشت و هیچ خبری نشد

سفر قبلی‌اش داشت، حتی حاضر نشد یک روز سفرش را به تعویق بینانداز. خیلی مصمم بود در این راه. می‌گویند فقط یک مرتبه که خانه بود و زنگ زدند برای تهدید کردن متنش توافقم نامو ژنو بسود و یک ماه بعد از امضای این توافق‌نامه به چاپ رسید، حاج مهدی به نقد و واکاوی این توافق‌نامه پرداخت. دکتر سعید جلیلی وقتی کتاب را مطالعه کردند با تعجب گفته بودند که واقعا این که یک طلبه با مشغله‌های متفاوت و فضای فکری درسی و علمی حوزوی توانسته چنین اثری در تبیین حقیقت توافق‌نامه ارائه کند، جای تبریک دارد. کتاب دومش در این حوزه، کتاب «عقب‌نیشینی ممنوع» است، او در این کتاب به بررسی نظرات مقام معظم رهبری درباره مذاکرات هسته‌ای دولت یازدهم، از مرداد۹۲ تا اسفند۹۳ پرداخت.



و پیگیری خالصانه و بی‌ریایش را می‌دیدم از عمق وجودم به او افتخار می‌کردم. **■ هیچ وقت تصورش را می‌کردید که این‌قدر زود راهی شود؟**
حاج مهدی آدم پرتلاشی بود. مثل کسی بود که انگار خیلی روشنگری‌ها در ایشان در خصوص مسائل هسته‌ای کشور داشت. این که می‌گویم ایشان بعد از شنیدن نگرانی‌های رهبر عزیزمان لحظه‌ای آرام و قرار نداشت فقط یک حرف نیست. از وقتی که بحث بازرسی‌های سرزه از مراکز نظامی و بازجویی از دانشمندان هسته‌ای پیش آمده بود و حضرت آقا فرموده بودند که من اجازه نمی‌دهم که این اتفاقات بیفتد دیگر حاج مهدی حتی یک شب هم با آرامش سر روی زمین نگذاشت. هم‌امش می‌گفت ببین کارمان به کجا رسیده که آقا خودشان آمده وسط و از خودشان می‌گذاشت‌اند و می‌گویند من اجازه نمی‌دهم چنین اتفاقی بیفتد. حاج مهدی روحیه لطیف و حساسی داشت؛ آن‌قدر حساس که وقتی زیاده حرص و جوش می‌خورد و مسئله‌ای ناراحتش می‌کرد رنگ پوستش تیره می‌شد. از آن روز به بعد بود که برای خودش تکلیف جدیدی تعریف کرد و با سفر به شهرها و استان‌های این‌قدر راحت به تعطیلی کشیده

کتابستان

معرفی کتاب «نامه‌های بلوغ»

مانیفِستِ روحی – روانِیِ بلوغ

■ محمدصادق علیزاده



«سر محمد! تو در این ساعت که ده و بیست دقیقه است ، داری به فیلم کم‌دی نگاه می‌کنی و از کلمه رمز «بوی باران می‌آید ، بدجوری بوی باران می‌آید» به خنده افتاده‌ای. و من گریانم که خنده‌های من و تو و سرور و انتهای ما از چیست و سرگرمی‌های من ما یا چیست؟ این نکته‌ها می‌نویسم تا بعدها برای تو توجهی باشد که مومن عاشق، این قدر فرصت

سرگرمی ندارد. تو یک بار از مادر متولد شدی و این بار باید از خودت بیرون بیایی! از نفس، از غریزه‌ها، از عادت‌ها متولد شوی؛ که عیسی می‌گفت: " لا تلح فی المَلکوتِ عَن لا یُولَدُ مَرْتِینَ"، کسی که دو بار متولد نشود، به ملکوت خدا راهی ندارد. و پس از این تولد، باید تولید کنی و زاد و ولد کنی که تنها نمائی و در تنهایی هم مانوس باشی... این‌ها بخش‌هایی است از متن کتاب «نامه‌های بلوغ»؛ این کتاب حاصل پنج نامه مرحوم علی صفایی حائری به فرزندان‌ش است وقتی که در آستانهٔ سن بلوغ قرار گرفته‌اند! مرحوم صفایی حائری به درک شرایط خاص روحی و جسمی و اتفاقات عظیمی که در سن بلوغ برای انسان و شخصیت او می‌افتد، فرزندانش را مخاطب قرار داده و دست به قلم برده و با متنی شیوا و دل‌نشین و انگشتیک دردلد کرده و به بیان دیدگاه‌های خود در خصوص نسبت خداوند و انسان پرداخته است. با این وجود خطاب نامه‌ها عام است.

نویسنده در این نامه‌ها با تاکید بر اینـ نکته که هنگام بلوغ ، تحولات روحی بزرگی در انسان ، رخ می‌دهد، سعی در مطرح کردن بحران‌های پیش روی جوان در آغاز راه نموده و به مثابه راهنمایی‌ها تجربه، با او سخن می‌گوید. فرد در آستانهٔ سن بلوغ از طرفی به سنی رسیده که لیاقت آن را یافته که مورد خطاب پروردگار قرار گیرد و از سوی دیگر مواجه با بحران‌هایی است که نیازمند بینش‌ها و معیارهایی است تا انتخایش بر اساس ارزش و تواش باشد. باید مقصد و راه را بشناسد و مراحل طی این مسیر را بداند و موانع پیش رو و وظایفش را به خوبی بشناسد.

با توجه به این که این دوران، دوران بحران روحی و دوره تعقل و سنجش و انتخاب در آدمی است و از آن جا که این انتخاب نیاز به بینش و آگاهی و معیاری برای انتخاب دارد، تا بتواند در این بازار مکاره و در این دنیای متلاطم دچار بحران عمل و شناختی در راه نباشد. و با توجه به بینات و کتاب و میزان و تکیه بر خدای قدیر و حکیم و رحیم در این بیغوله، سساک باشد تا به رضا و رضوان حق دست یازد لذا وصیت نامه ای است به همه فرزندان ایران که می‌خوانند در این دنیای پر پیچ و خم، گرفتار بحران و تردد و تحیر و سردرگمی نگردند امید است که توشه راهشان و ذخیره ای برای آخرتشان باشد. این نامه‌ها همگی به دنبال پاسخ دادن به این نیازمندی‌های روحی جوان می‌باشند. ادبیات قدرتمند، استفاده از اصطلاحات قرآنی و باریک بینی و تسلط نویسنده در مسائل تربیتی از ویژگی های این کتاب است.

کتاب «نامه‌های بلوغ» به قلم مرحوم علی صفایی حائری و توسط انتشارات لیلہ‌القدر راهی بازار نشر شده است. مطالعه ای اثر در فضای معنوی مام رمضان می‌تواند تاثیرات روحی و روانی مضاعفی داشته باشد.

شده باشد و هیچ حصار امنیتی‌ای به دورش نباشد. می‌گفت آدمیم و به جای ما چندتا جاسوس یا خرابکار داشتند می‌رفتند به سمت سایت، چرا هیچ حفاظتی در کار نیست؟ بعضی وقت‌ها که می‌دیدم سرحالم و ظرفیت شوخی دارم بهم می‌گفت فاطمه بعد از رفتنم اگر بیايند و از تو بخواهند که از من برایشان حرف بزنی چه می‌گویی؟ من هم می‌فگتم از همه کارها و زحمت‌هایی که کشیدی می‌گویم، همان‌ها که تا می‌آیم پیش کسی درآرم‌شان حرف بزنم می‌گویی ریا می‌شود و نمی‌گذاری حرفی بزنم. به شوخی بهشان می‌گفتم صبر کن می‌خواهم پتنتا را بریزم روی آب. با همه این حرف‌ها هیچ فکرش را نمی‌کردم که روزی برسد که از من بخواهم پیام و بنشینی‌ها را از ایشان حرف بزنم آن هم به این زودی. هیچ فکرش را نمی‌کردم مراسم وداع با حاج مهدی هم‌زمان با مراسم وداع غواصان شهید باشد که از وقتی شنیده بود دست‌های غواصان شهید را بسته و زنده به گورشان کرده‌اند یکسره شب‌ها با چشم خیس به خاطرشان می‌خواب می‌رفت.

■ نکته ناگفته‌ای مانده؟

فردای عروج حاج مهدی، پدر بزرگوار شهید عزیز مصطفی احمدی روشن به همراه یکی از همکاران و هم‌زمان پیام احمدی‌روشن به منزل‌امان تشریف آوردند. در آن جلسه همکار شهید احمدی روشن از اولین دیداری که با حاج مهدی بر سر مزار شهید مهدی زین‌الدین داشتند صحبت کرد و حرف‌هایم را می‌گیرد. البته آن موقع هنوز نمی‌دانستیم که ایشان در بحث هسته‌ای این قدر دقیق و عمیق ورود کرده‌اند و صواب تالیفاتی هستند. چون دیدم طلبه هم هستند با حالتی گلابه‌آمیز گفتم

فردای عروج حاج مهدی، پدر بزرگوار شهید عزیز مصطفی احمدی روشن به همراه یکی از همکاران و هم‌زمان پیام احمدی‌روشن به منزل‌امان تشریف آوردند. در آن جلسه همکار شهید احمدی روشن از اولین دیداری که با حاج مهدی بر سر مزار شهید مهدی زین‌الدین داشتند صحبت کرد و حرف‌هایم را می‌گیرد. البته آن موقع هنوز نمی‌دانستیم که ایشان در بحث هسته‌ای این قدر دقیق و عمیق ورود کرده‌اند و صواب تالیفاتی هستند. چون دیدم طلبه هم هستند با حالتی گلابه‌آمیز گفتم

فردای عروج حاج مهدی، پدر بزرگوار شهید عزیز مصطفی احمدی روشن به همراه یکی از همکاران و هم‌زمان پیام احمدی‌روشن به منزل‌امان تشریف آوردند. در آن جلسه همکار شهید احمدی روشن از اولین دیداری که با حاج مهدی بر سر مزار شهید مهدی زین‌الدین داشتند صحبت کرد و حرف‌هایم را می‌گیرد. البته آن موقع هنوز نمی‌دانستیم که ایشان در بحث هسته‌ای این قدر دقیق و عمیق ورود کرده‌اند و صواب تالیفاتی هستند. چون دیدم طلبه هم هستند با حالتی گلابه‌آمیز گفتم